

تحلیل مضمونی سیاست جنایی قضایی دادگاه‌های صلح ایران با تأکید عدالت ترمیمی (مطالعه موردی: آرای صادره از دادگاه‌های صلح شهرکرد و اصفهان ۱۴۰۴-۱۴۰۲)

نجمه احمدی کاجی

گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

najmeh.ahmadikaji@iau.ac.ir

راضیه قاسمی (نویسنده مسئول)

گروه حقوق، واحد تیران، دانشگاه آزاد اسلامی، تیران، ایران.

Razie.ghasemi@iau.ac.ir

مریم نقدی دورباطی

گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

M.naghdi7208@iau.ac.ir

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف تحلیل سیاست جنایی قضایی حاکم بر دادگاه‌های صلح و ارزیابی انطباق آن با مؤلفه‌های مالی و کیفی عدالت ترمیمی انجام شده است.

روش: این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۰۶) انجام شد. داده‌ها از طریق بررسی ۲۵ رأی صادره از دادگاه‌های صلح شهرکرد و اصفهان در بازه زمانی ۱۴۰۴ تا ۱۴۰۲ گردآوری شد. نمونه‌گیری به روش هدفمند و با رعایت اصل حداکثر تنوع انجام شد و تا رسیدن به اشباع نظری در هر زیرحوزه ادامه یافت. کدگذاری در دو سطح آشکار و پنهان انجام و با استفاده از تحلیل همنشینی واژگان و شناسایی «حضور غایب»، مضامین نهایی بازبینی و تعریف شدند.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها به استخراج سه مضمون فراگیر انجامید: (۱) رویه‌ی قضاوت اقتدارگرا (شامل کدهای پنهان «حذف عاملیت طرفین»، «قضاوت کارشناسی‌زده» و «الگوی اثبات‌محوری»); (۲) مدیریت بوروکراتیک پرونده (شامل کدهای پنهان «اولویت ختم سریع بر التیام»، «قرار موقوفی به مثابه پایان کار» و «تعیین صلاحیت شکلی»); و (۳) جبران مالی قالبی (شامل کدهای پنهان «اکتفا به دیه‌ی محاسباتی»، «غیاب عذرخواهی»، «غیاب اصلاح رفتار» و «غیاب بازسازی رابطه»). تفکیک آراء بر اساس نوع دعوی نشان داد که مضمون «رویه‌ی قضاوت اقتدارگرا» در پرونده‌های کیفری خشونت‌بار بسیار پررنگ‌تر از دعوی مالی صرف است و تحلیل «حضور غایب» نشان داد که واژگانی نظیر «عذرخواهی»، «بخشایش متقابل»، «جبران عاطفی» و «اصلاح رفتار» در هیچ‌یک از ۲۵ رأی دیده نمی‌شوند؛ این سکوت معنادار، حاکی از غلبه‌ی «رویه‌ی اثبات‌محور» بر «رویه‌ی التیام‌بخش» است.

نتیجه: سیاست جنایی قضایی حاکم بر دادگاه‌های صلح، عمدتاً بر رویکرد سرکوبگر - مدیریتی منطبق است و مؤلفه‌ی کیفی عدالت ترمیمی (التیام روانی و بازسازی روابط) در اقلیت مطلق قرار دارد، هرچند مؤلفه‌ی مالی آن (دیه و خسارت) تا حدودی تحقق یافته است. شکاف معناداری میان اهداف تقنینی (صلح و سازش) و عملکرد قضایی (صدور حکم) وجود دارد که ریشه در عواملی چون فشار تراکم پرونده، اصل تفکیک دادرسی از دادگاه در نظام حقوقی ایران، و غفلت از آموزش مهارت‌های میانجی‌گری به قضات دارد. این پژوهش، ضرورت بازنگری در سیاست‌های آموزشی قضات، اصلاح ساختار دادرسی، و تفکیک صلاحیت‌های کیفری از حقوقی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: دادگاه صلح، تحلیل مضمون عمیق، عدالت ترمیمی کیفی، سیاست جنایی قضایی، آرای قضایی.

۱. مقدمه

در نظام‌های قضایی معاصر، افزایش بی‌سابقه‌ی حجم پرونده‌ها، دادرسان را با چالش دشوار «سرعت در برابر دقت» روبه‌رو ساخته است (Donoghue, 2014:52 ; Kirby, 2025:20). این معضل، سیاستگذاران را به تأسیس نهادهایی با صلاحیت محدود، از جمله دادگاه‌های صلح، کشانده است. (مهرا و رضوان، ۱۴۰۴: ۲۲). در ایران نیز قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ با احیای نهاد دادگاه صلح، گامی در این راستا برداشت. بر اساس ماده ۱ این قانون، فلسفه‌ی وجودی این دادگاه‌ها «تحقق صلح و سازش بین اصحاب دعوا» و «کاهش مراجعات به دستگاه قضایی» تعریف شده است (کاویار و امینی، ۱۴۰۳: ۱۰؛ رحیمی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۵).

با این حال، تأسیس یک نهاد قضایی به خودی خود تضمین‌کننده‌ی تحقق اهداف آن نیست. آنچه در عمل تعیین‌کننده است، «سیاست جنایی قضایی» است؛ یعنی مجموعه‌ای از الگوهای ذهنی، ترجیحات ارزشی و رویه‌های عملی که قضات در مواجهه با پرونده‌ها به کار می‌برند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۹۶ و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۷۹). پرسش اساسی این است که آیا عملکرد قضات در دادگاه‌های صلح، با شاخص‌های عدالت ترمیمی (که افزون بر جبران مالی، بر التیام روانی و بازسازی روابط اجتماعی نیز تأکید دارد) همسو است یا صرفاً در چارچوب عدالت سزادهنده و صدور حکم باقی مانده است (رجبی و رجبی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۶۹).

ضرورت این پژوهش در سه سطح قابل تبیین است. در سطح تقنینی، تاکنون هیچ پژوهش تجربی مستقلی که با روش کیفی و بر پایه‌ی آرای قضایی، میزان تحقق هدف «صلح و سازش» را بسنجد، انجام نشده است. در سطح قضایی، رویه‌ی قضات این نهاد نوپا، تعیین‌کننده‌ی آن است که آیا دادگاه صلح به نهادی واقعاً ترمیمی تبدیل می‌شود یا صرفاً به «دادگاه کوچک شده» ای با رویه‌های سنتی. در سطح نظری نیز این پژوهش، با تفکیک مؤلفه‌های مالی و کیفی عدالت ترمیمی، چارچوبی نظری برای ارزیابی سیاست جنایی قضایی در نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی فراهم می‌آورد.

پژوهش‌های پیشین در این حوزه را می‌توان به دو دسته‌ی متمایز تقسیم کرد، دسته‌ی نخست، پژوهش‌هایی هستند که عدالت ترمیمی را به صورت کلی و بدون تفکیک مؤلفه‌ها بررسی کرده‌اند (حسینی، ۱۳۹۹: ۴۵ و رجبی و رجبی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۲۳). این پژوهش‌ها مؤلفه‌های مالی (دیه و خسارت) را از مؤلفه‌های کیفی (عذرخواهی و اصلاح رفتار) تفکیک نکرده و هر یک را مستقلاً نسنجیده‌اند. دسته‌ی دوم، پژوهش‌هایی هستند که عمدتاً به بررسی ابعاد شکلی و صلاحیت‌های دادگاه‌های صلح پرداخته‌اند (فتحی، ۱۴۰۳: ۲۵؛ محبی و ملک‌شاهی، ۱۴۰۳: ۳۶) و کمتر به تحلیل مضمونی و کیفی محتوای آرای صادره از این دادگاه‌ها توجه داشته‌اند. بنابراین، خلاء پژوهش‌های انجام گرفته در دو نقطه است: نخست، عدم تفکیک مؤلفه‌های مالی و کیفی عدالت ترمیمی در ارزیابی آرای قضایی؛ و دوم، عدم استفاده از روش تحلیل مضمون عمیق (با کدگذاری پنهان) برای واکاوی آرای دادگاه‌های صلح.

از سوی دیگر، پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که روش‌های کیفی، به‌ویژه تحلیل مضمون، ابزارهای مؤثری برای کشف الگوهای پنهان در عملکرد قضایی هستند (van Es et al., 2025:145; Kirby, 2025:45).

بنابراین، پژوهش حاضر، با رویکردی کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون، به بررسی آرای دادگاه‌های صلح در دو حوزه‌ی قضایی شهرکرد و اصفهان می‌پردازد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که سیاست جنایی قضایی حاکم بر دادگاه‌های صلح، بر کدام یک از رویکردهای نظری (سرکوبگر، مشارکتی یا ترمیمی) منطبق است؟ پرسش فرعی نیز آن است که قضات دادگاه‌های صلح در فرآیند دادرسی، عمدتاً چه نقشی ایفا می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها، ما را به سمت مفروضه‌ی اکتشافی پژوهش رهنمون می‌سازد: سیاست جنایی قضایی حاکم بر دادگاه‌های صلح، برخلاف اهداف تقنینی (صلح و سازش)، عمدتاً بر رویکرد سرکوبگر-مدیریتی منطبق است و مؤلفه‌ی کیفی عدالت ترمیمی در آن جایگاه ناچیزی دارد.

بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش نیز ارزیابی انطباق سیاست جنایی قضایی دادگاه‌های صلح با مؤلفه‌های مالی و کیفی عدالت ترمیمی است.

برای دستیابی به این هدف، ۲۵ رأی صادره از دادگاه‌های صلح شهرکرد و اصفهان در بازه‌ی زمانی ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۴ با روش تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۰۶) بررسی شده است. در این پژوهش، کدگذاری در دو سطح آشکار (کدهای سطحی و

توصیفی) و پنهان (کدهای تحلیلی و ساختاری) انجام شده و با استفاده از تحلیل همنشینی واژگان و شناسایی «حضورغایب» - یعنی سکوت های معنادار در متن، مانند عدم اشاره به «عذرخواهی» یا «اصلاح رفتار» در آراء مضامین نهایی بازبینی و تعریف شده اند. در ادامه، پس از مرور مبانی نظری و پیشینه ی پژوهش، روش شناسی تبیین و یافته ها در قالب سه مضمون فراگیر ارائه می شود.

۲- مبانی نظری

۲-۱- سیاست جنایی قضایی: مفهوم، سطوح و گونه شناسی

سیاست جنایی، مجموعه ای از تدابیر و راهبردهای یک نظام حقوقی برای مقابله با پدیده ی مجرمانه است. این مفهوم در سه سطح «تقنینی»، «قضایی» و «اجرایی» قابل شناسایی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۶۳؛ حسینی، ۱۳۹۹: ۵۸). در این میان، «سیاست جنایی قضایی» از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا نقطه تلاقی قواعد کلی و انتزاعی (قانون) با واقعیت های عینی و انضمامی (پرونده) محسوب می شود.

به عبارت دیگر، این سطح از سیاست جنایی، مستقیماً توسط قضات و در فرآیند دادرسی شکل می گیرد. این مفهوم، سه عنصر را شامل می شود: نحوه ی تفسیر قاضی از قوانین، اولویت بندی او میان اهداف مختلف دادرسی (مانند سرعت، دقت، عدالت و صلح)، و روش های عملی او برای حل و فصل اختلافات (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۸۸؛ رستمی، ۱۴۰۰: ۷۹).

از منظر نظریه های دانش محور، سیاست جنایی قضایی را می توان در پرتو سه نظریه تحلیل کرد. نخست، نظریه مدیریت ریسک (Loader&Sparks, 2022: 572) نشان می دهد که در نظام های قضایی معاصر، گفتمان «عدالت» به تدریج جای خود را به گفتمان «مدیریت ریسک» و «کنترل جرم» داده است. در این پارادایم، قاضی بیش از آنکه به عنوان «تسهیل گر ترمیم» عمل کند، به عنوان «مدیر پرونده» ظاهر می شود. دوم، نظریه ی عدالت سزا دهنده (Garland, 2021: 45) توضیح می دهد که چگونه نظام های قضایی، تحت فشار افکار عمومی و سیاست های امنیتی، به سمت سزادهی و مجازات حرکت کرده اند. در این پارادایم، هدف اصلی دادرسی، «تنبیه» و «بازدارندگی» است، نه «ترمیم» و «بازسازی رابطه».

این نظریه، ریشه در تغییرات فرهنگی و سیاسی دهه های اخیر دارد که در آن، «قربانی محوری» و «امنیت گرایی» بر «بازپروری» و «ترمیم» غلبه یافته است. سوم، نظریه ی قاضی به مثابه ی مدیر (Donoghue, 2014: 930) نشان می دهد که در دادگاه های صلح، قضات عمدتاً نقش «مدیر پرونده» را ایفا می کنند تا «داور ترمیمی».

در این الگو، قاضی بیشتر به «مدیریت حجم پرونده» و «ختم سریع آن» می پردازد تا «حل عمیق اختلاف» و «التیام طرفین».

از منظر گونه شناسی، سیاست جنایی قضایی را می توان به سه رویکرد کلی تقسیم کرد:

۱) رویکرد سرکوبگر: این رویکرد بر تنبیه و کیفر به عنوان هدف اصلی دادرسی تأکید دارد و در چارچوب عدالت سزادهنده تعریف می شود (نوربها، ۱۳۹۹: ۵۵)؛ در این الگو، قاضی عمدتاً به عنوان «صادر کننده حکم» عمل می کند و هدف، تعیین تقصیر و اعمال مجازات است. این رویکرد، ریشه در نظریه های کلاسیک حقوق کیفری دارد که بر «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها» و «تناسب جرم و مجازات» تأکید می کنند.

۲) رویکرد مشارکتی: این رویکرد با جلب همکاری طرفین دعوا و نهادهای اجتماعی، به دنبال حل و فصل اختلافات در بستر جامعه است (Braithwaite, 2002: 78). در این الگو، قاضی نقش «تسهیل گر» را ایفا می کند و هدف، بازگرداندن نظم اجتماعی از طریق مشارکت فعال طرفین است. این رویکرد، متأثر از نظریه های جرم شناسی انتقادی و جامعه شناسی حقوقی است که بر نقش جامعه در کنترل جرم تأکید دارند.

۳) رویکرد ترمیمی: این رویکرد بر ترمیم آسیب، جبران خسارت (چه مادی و چه معنوی) و بازسازی روابط اجتماعی متمرکز است (Zehr, 2002: 12). در این الگو، جرم نه صرفاً نقض قانون، بلکه آسیبی علیه افراد و روابط اجتماعی تلقی می شود و هدف، جبران آن آسیب از طریق مشارکت فعال بزه دیده، بزه کار و جامعه است.

۲-۲-۲- عدالت ترمیمی: اصول، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها

عدالت ترمیمی به‌عنوان پارادایمی نوین در فلسفه ی کیفری، در دهه‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای در ادبیات جرم‌شناسی و حقوق کیفری یافته است. این رویکرد، جرم را نه صرفاً نقض قانون، بلکه آسیبی علیه افراد و روابط اجتماعی تعریف می‌کند. بر این اساس، عدالت ترمیمی بر سه رکن اساسی استوار است: (۱) شناسایی آسیب‌ها و نیازهای ناشی از جرم (چه مادی و چه عاطفی)؛ (۲) مسئولیت‌پذیری فعال مرتکب در قبال آسیب وارده؛ و (۳) مشارکت طرفین ذی‌نفع (بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه) در فرآیند جبران و التیام (Braithwaite, 1989:155, Shapland et al., 2020:23).

۱-۲-۲- پیوند نظری عدالت ترمیمی با سیاست جنایی قضایی:

آنچه عدالت ترمیمی را به سیاست جنایی پیوند می‌زند، این واقعیت است که هر دو مفهوم، در نهایت در «عمل قضایی» و «رویه ی دادرسی» تجلی می‌یابند. سیاست جنایی قضایی، مجموعه‌ای از رویه‌های عملی است که قاضی در مواجهه با پرونده اتخاذ می‌کند؛ عدالت ترمیمی نیز به عنوان یک پارادایم، مجموعه‌ای از اصول و شاخص‌ها را ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای ارزیابی این رویه‌ها قرار گیرد. به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی، «استاندارد هنجاری» است که می‌توان با آن سنجید که آیا سیاست جنایی قضایی یک نهاد خاص، به سمت ترمیم آسیب و بازسازی روابط حرکت می‌کند یا در چارچوب سزادهی سنتی باقی مانده است (Daly, 2023:20).

۲-۲-۲- تبیین علمی سنجه‌های عدالت ترمیمی:

برای سنجش میزان تحقق عدالت ترمیمی در یک نهاد قضایی، می‌توان از شاخص‌های سه‌گانه ی زیر بهره گرفت که از دل نظریه‌های عدالت ترمیمی استخراج شده‌اند (رجبی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۸؛ طباطبایی و موسوی، ۱۴۰۱: ۷۱):

• شاخص‌های فرآیندی (چگونگی تعامل):

این شاخص به نحوه ی برگزاری جلسات دادرسی و میزان مشارکت اصحاب دعوا اشاره دارد. پرسش محوری این است که آیا طرفین دعوا فرصت بیان نیازها و احساسات خود را دارند و نقش قاضی عمدتاً «صادرکننده ی حکم» است یا «تسهیل‌گر گفت‌وگو»؟ این شاخص، ریشه در تأکید «برایت ویت» (Braithwaite, 1989:25) بر «مشارکت فعال» طرفین در فرآیند عدالت ترمیمی دارد. برایت ویت معتقد است که عدالت ترمیمی، بدون مشارکت فعال بزه دیده و بزه‌کار در گفت‌وگو، به «ترمیم واقعی» نمی‌رسد.

• شاخص‌های محتوایی (کانون توجه): این شاخص به محتوای استدلال‌ات و زبان قضات اشاره دارد. پرسش محوری این است که آیا محوریت جلسات بر «تعیین تقصیر و تطبیق با عناصر قانونی جرم» است یا «شناسایی خسارت (اعم از مادی و معنوی) و جستجوی راه‌های جبران»؟ زبان غالب «سرزنش و مجازات» است یا «مسئولیت‌پذیری و التیام»؟ این شاخص، ریشه در تعریف «زهر» (Zehr, 2002:12) از جرم به عنوان «آسیب» دارد. زهر معتقد است که عدالت ترمیمی باید بر «شناسایی آسیب» و «جبران آن» متمرکز شود، نه صرفاً بر «تعیین تقصیر» و «تطبیق با عناصر قانونی جرم».

• شاخص‌های نتیجه‌محور (خروجی پرونده): این شاخص به ماهیت تصمیم نهایی دادگاه اشاره دارد. پرسش محوری این است که آیا خروجی پرونده به‌صورت «حکم قضایی قطعی و یک‌جانبه» است یا «سند توافقی حاوی تعهدات مشخص جبرانی (عذرخواهی، جبران مالی، اصلاح رفتار)» و محتوای آن «مجازات-محور» است یا «ترمیم-محور» (هم از حیث مالی و هم از حیث کیفی)؟ این شاخص، ریشه در تأکید «ون نس و استرانگ» (Van Ness & Strong, 2010:45) بر «مسئولیت‌پذیری و جبران» دارد. از نظر آن‌ها، خروجی عدالت ترمیمی باید «سند توافقی حاوی تعهدات جبرانی» باشد، نه «حکم یک‌جانبه ی مجازات محور».

در پژوهش حاضر، مؤلفه‌های مالی عدالت ترمیمی (مانند پرداخت دیه، خسارت و ضرر و زیان) از مؤلفه‌های کیفی آن (مانند عذرخواهی، بخشایش، و اصلاح رفتار) تفکیک می‌شوند. برای نمونه، در یک پرونده صدمات بدنی، «پرداخت دیه» یک مؤلفه ی مالی است، در حالی که «عذرخواهی متهم از بزه دیده» و «تعهد به اصلاح رفتار» مؤلفه‌های کیفی محسوب می‌شوند. این تفکیک، نوآوری روش شناختی پژوهش حاضر است و امکان تحلیل دقیق تری از عملکرد دادگاه‌های صلح فراهم می‌آورد.

۳-۲- تحلیل مضمون عمیق: از کدگذاری آشکار تا کدگذاری پنهان

در روش تحلیل مضمون براون و کلارک (2006)، بین دو سطح کدگذاری تفاوت بنیادین وجود دارد: (الف) کدهای آشکار^۱ که صرفاً به «آنچه در متن گفته شده» می‌پردازند (مانند «اتهام محرز است»؛ (ب) کدهای پنهان^۲ که به «ساختارهای زیرین معنا» مانند «حذف عاملیت»، «طبیعی‌سازی سرعت‌گرایی»، و «نادیده‌انگاری» نیازهای عاطفی» اشاره دارند (Braun & Clarke, 2006, p. 84; Van Dijk, 2015, p. 470).

در این پژوهش، کدگذاری در هر دو سطح انجام شد، اما تحلیل نهایی بر اساس کدهای پنهان صورت گرفت تا لایه‌های پنهان رویه‌های قضایی آشکار شود. همچنین، از مفهوم «حضور غایب»^۳ استفاده شد (Fairclough, 2013, p. 78)؛ بدین معنا که «آنچه در متن آراء گفته نشده» (مثل عدم اشاره به عذرخواهی و بخشایش) به‌عنوان یک کد پنهان معنادار در نظر گرفته شد. برای نمونه، در رأی شماره ۱۴۰۵۲۳۳۹۰۰۵۵۰۳۱۱ (شعبه ۱ هفتم دادگاه صلح شهرکرد، صدمات ناشی از کار)، قاضی به تفصیل به «چهار دهم دیه کامل بابت قطع چهار بند انگشتان دست راست» اشاره کرده است، اما هیچ اشاره‌ای به «عذرخواهی متهم از بزه دیده» یا «تعهد متهم به اصلاح رفتار» نکرده است. این «سکوت معنادار»، به عنوان کد پنهان «غیاب عذرخواهی» ثبت شد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

۳-۱- رویکرد و روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی اکتشافی و از نظر رویکرد، کیفی است. روش اصلی این پژوهش، تحلیل مضمون با الگوی شش‌مرحله‌ای براون و کلارک (2006) می‌باشد. انتخاب این روش به دلیل کاربرد بالا، قابلیت شناسایی الگوهای پنهان در داده‌ها و مناسب بودن برای تحلیل متون حقوقی و قضایی صورت گرفته است (رجبی و همکاران، ۱۴۰۰؛ طباطبایی و موسوی، ۱۴۰۱). همچنین، برای تفکیک پرونده‌های کیفری از حقوقی، تحلیل‌های جداگانه‌ای بر روی هر زیرمجموعه انجام شد تا از «هم‌ارزی نادرست موضوعات دادرسی» جلوگیری شود.

۳-۲- جامعه ی پژوهش، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه ی پژوهش را کلیه ی آرای صادره از دادگاه‌های صلح شهرکرد و اصفهان در بازه ی زمانی ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۴ تشکیل می‌دهد. با توجه به نوپا بودن دادگاه‌های صلح (تأسیس ۱۴۰۲)، این بازه ی زمانی برای مطالعه انتخاب شد. نمونه ی پژوهش شامل ۲۵ رأی است که به روش هدفمند و با رعایت اصل حداکثر تنوع (از حیث نوع دعوی، نتیجه ی پرونده و قاضی صادرکننده) انتخاب شده‌اند. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. اشباع نظری در این پژوهش در دو سطح حاصل شد: (الف) اشباع افقی: پس از تحلیل رأی بیستم، کد جدیدی شناسایی نشد و کدهای تکرارشونده بودند. (ب) اشباع عمودی: در هر زیرحوزه (دعاوی مالی، جرائم غیرعمد، جرائم رانندگی، دعاوی کار)، دست‌کم ۳ رأی تحلیل شد که همگی به مضامین مشابهی ختم شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل: (۱) رأی صادره از دادگاه صلح شهرکرد یا اصفهان؛ (۲) رأی در بازه ی زمانی ۱۴۰۲-۱۴۰۴ صادر شده باشد؛ (۳) رأی دارای متن کامل قابل تحلیل باشد. معیارهای خروج نیز شامل: (۱) آرای که به دلیل کیفیت پایین اسکن قابل خوانش نبودند (۲) رأی کنار گذاشته شد؛ (۲) آرای که صرفاً جنبه ی اداری و غیرقضایی داشتند (۱) رأی کنار گذاشته شد.

جدول ۱. توزیع آرای مورد مطالعه بر اساس استان و موضوع دعوی

¹ Semantic Codes

² Latent Codes

³ Absence as Presence

استان	تعداد رای	موضوعات اصلی
شهرکرد	۱۵	صلاحیت مالی، دعاوی غیر عمدی، قتل رانندگی، تصادفات کار و صدمات بدنی
اصفهان	۱۰	عملیات بانکی غیرمجاز، تصادفات رانندگی، دعاوی مالی

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، تنوع موضوعی مناسبی در نمونه لحاظ شده است تا امکان تحلیل تطبیقی میان دعاوی کیفری و حقوقی فراهم آید.

۳-۳- ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی این پژوهش، چک‌لیست تحلیل اسناد است که بر اساس شاخص‌های سه‌گانه ی عدالت ترمیمی (فرآیندی، محتوایی، نتیجه - محور) طراحی شده است. این چک‌لیست، پیش از تحلیل نهایی، توسط استاد راهنما مورد بازبینی و تأیید قرار گرفته است. محورهای چک‌لیست عبارتند از:

۱- شاخص‌های فرآیندی:

الف) نوع پرونده (حقوقی/کیفری)،

ب) نقش قاضی (صادرکننده ی حکم/تسهیل‌گر)،

ج) میزان مشارکت طرفین.

۲- شاخص‌های محتوایی:

الف) لحن و ادبیات رأی (آمرانه - دستوری/ترمیمی - توضیحی/خنثی)،

ب) ساختار استدلال (نتیجه - محور/فرآیندمحور)،

ج) مبانی استنادی (قانون صرف/توافقات طرفین)،

د) توجه به جبران کیفی (عذرخواهی، اصلاح رفتار) یا صرفاً جبران مالی (دیه، خسارت).

۳- شاخص‌های نتیجه - محور:

الف) ماهیت خروجی (حکم یک‌جانبه/سند توافقی)،

ب) محتوای حکم یا توافق (مجازات - محور/ترمیم - محور مالی/ترمیم - محور کیفی).

۳-۴- فرآیند کدگذاری و تحلیل

فرآیند تحلیل داده‌ها در شش مرحله ی زیر انجام شده است (Braun & Clarke, 2006):

۱. مرحله ی ۱ (آشنایی با داده‌ها):

کلیه ی آراء به صورت کامل خوانده و مطالعه شدند و یادداشت‌های اولیه در حاشیه ی متون ثبت گردید. در این مرحله، به «واژگان تکراری»، «ساختار نحوی جملات» و «حذف‌های معنادار» توجه ویژه شد.

۲. مرحله ی ۲ (تولید کدهای اولیه):

در این مرحله، دو نوع کدگذاری انجام شد:

- کدهای آشکار: شامل ۴۷ کد توصیفی که عبارتند از: «اتهام محرز است»، «حکم صادر می‌شود»، «دیه پرداخت می‌شود»، «قرار موقوفی صادر می‌شود»، «مصالحه خاتمه یافت»، «مستنداً به ماده...»، «نظریه کارشناسی مصون از اعتراض»، «گزارش پزشکی قانونی»، «شاکی خصوصی»، «متهم»، «محکومیت»، «برات تجاری»، «صلاحیت»، «عدم صلاحیت»، «خسارت»، «ضرر و زیان»، «مجازات»، «حبس»، «جزای نقدی»، «اخطار»، «تذکر»، «ارشاد»، «هدایت به سازش»، «ارجاع به میانجی‌گری»، «جلسه دادرسی»، «صورت جلسه»، «مدارک»، «مستندات»، «تحقیقات

محلی، «بازرسی»، «معاینه محل»، «نظریه کارشناس رسمی»، «اظهارات طرفین»، «دفاعیات»، «اعتراض»، «تجدید نظر»، «فرجام‌خواهی»، «قطعی شدن»، «اجرای حکم»، «تعهد»، «ضمانت اجرا»، «قرار تأمین»، «تعهدنامه»، «صلح‌نامه»، «سازش»، «مصالحه»، «گذشت»، «بخشش».

- کدهای پنهان: شامل ۴۰ کد تحلیلی که با تفسیر همنشینی واژگان و شناسایی «سکوت‌های معنادار» به دست آمدند: «حذف عاملیت طرفین»، «قضاوت کارشناسی‌زده»، «اکتفا به جبران مالی»، «غیاب عذرخواهی»، «غیاب اصلاح رفتار»، «غیاب بازسازی رابطه»، «طبیعی‌سازی سرعت‌گرایی»، «اولویت ختم سریع بر التیام»، «قرار موقوفی به مثابه پایان کار»، «تعیین صلاحیت شکلی»، «انفعال نهادی در برابر سازش»، «الگوی اثبات‌محوری»، «الگوی التیام‌بخشی»، «حذف بزه‌دیده از فرآیند»، «منفعل‌سازی متهم»، «قضاوت تک‌صدایی»، «تکیه بر ادله ی مکتوب»، «بی‌توجهی به روایت‌های عاطفی»، «نادیده گرفتن نیازهای روانی»، «تقلیل عدالت به محاسبه»، «عدالت کمی»، «عدالت عددی»، «جبران ناقص»، «ترمیم صوری»، «سازش ابزاری»، «میانجی‌گری غایب»، «گفت‌وگوی حذف شده»، «مشارکت صفر»، «حکم‌محوری»، «قاضی‌محوری»، «کارشناسی‌محوری»، «قانون‌گرایی خشک»، «شکلی‌گرایی»، «رویه‌گرایی»، «تکرار الگوهای قضایی»، «بازتولید رویه ی مسلط»، «طبیعی‌سازی بی‌عدالتی»، «مشروعیت‌بخشی به سرعت»، «عادی‌سازی خشونت نهادی»، «حاشیه‌رانی ترمیم».

۳. مرحله ی ۳ (جستجوی مضامین): کدهای پنهان بر اساس شباهت‌های مفهومی در سه دسته ی کلان سازماندهی شدند که بعدها به «مضامین فراگیر» تبدیل شدند. در این مرحله، کدهای آشکار که با کدهای پنهان هم‌پوشانی داشتند، حذف یا به کدهای پنهان تقلیل یافتند.

۴. مرحله ی ۴ (بازبینی مضامین): سه مضمون فراگیر موقت، با بازگشت به داده‌های خام، از دو جهت مورد بازبینی قرار گرفتند:

- همگونی درونی^۱: آیا کدهای درون هر مضمون، همگی بر یک معنای مرکزی دلالت دارند؟
 - ناهمگونی بیرونی^۲: آیا مرزهای مفهومی میان سه مضمون، به‌وضوح قابل تشخیص است؟
- در این مرحله، مضمون «زبان سرکوب» با «قاضی به‌مثابه داور» ادغام و در قالب «رویه ی قضاوت اقتدارگرا» بازتعریف شد. همچنین، مضمون «سازش در حاشیه» به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از «مدیریت بوروکراتیک پرونده» در نظر گرفته شد، چراکه سازش رخ داده، صرفاً راهکاری برای ختم سریع پرونده بوده است. مضمون «عدالت کمی» نیز به‌عنوان بستر و علت هر دو مضمون دیگر شناسایی شد.

۵. مرحله ی ۵ (تعریف و نام‌گذاری مضامین): برای هر مضمون، ماهیت، دامنه و مؤلفه‌های آن به دقت تعریف شد و نام مناسبی برای آن انتخاب گردید. در این مرحله، سه مضمون فراگیر نهایی صورت‌بندی شدند:

- رویه ی قضاوت اقتدارگرا (با ۱۸ کد پنهان شامل: حذف عاملیت طرفین، قضاوت کارشناسی‌زده، الگوی اثبات‌محوری، حذف بزه‌دیده از فرآیند، منفعل‌سازی متهم، قضاوت تک‌صدایی، تکیه بر ادله ی مکتوب، بی‌توجهی به روایت‌های عاطفی، نادیده گرفتن نیازهای روانی، تقلیل عدالت به محاسبه، حکم‌محوری، قاضی‌محوری، کارشناسی‌محوری، قانون‌گرایی خشک، شکلی‌گرایی، رویه‌گرایی، تکرار الگوهای قضایی، بازتولید رویه ی مسلط)
- مدیریت بوروکراتیک پرونده (با ۱۲ کد پنهان شامل: اولویت ختم سریع بر التیام، قرار موقوفی به مثابه پایان کار، تعیین صلاحیت شکلی، انفعال نهادی در برابر سازش، طبیعی‌سازی سرعت‌گرایی، عدالت کمی، عدالت عددی، جبران ناقص، ترمیم صوری، سازش ابزاری، میانجی‌گری غایب، گفت‌وگوی حذف شده)

¹ Internal Homogeneity

² External Heterogeneity

- جبران مالی قالبی (با ۱۰ کد پنهان شامل: اکتفا به دیه ی محاسباتی، غیاب عذرخواهی، غیاب اصلاح رفتار، غیاب بازسازی رابطه، مشارکت صفر، غلبه ی الگوی اثبات محوری بر الگوی التیام بخشی، طبیعی سازی بی عدالتی، مشروعیت بخشی به سرعت، عادی سازی خشونت نهادی، حاشیه رانی ترمیم)
۶. مرحله ی ۶ (نگارش گزارش): یافته ها با استفاده از نقل قول های مستقیم از آراء (به صورت بلوک نویسی طبق APA) و با تحلیل تکه تکه ی واژگان، به صورت تحلیلی گزارش شدند.

۵-۳- تحلیل موارد منفی و شبکه ی مضامین

به منظور افزایش اعتبار یافته ها، موارد منفی (آرای که با مضمون مسلط همخوانی نداشتند) نیز شناسایی و تحلیل شدند. از میان ۲۵ رأی، تنها ۳ رأی (همگی مربوط به دعاوی مالی کوچک) حاوی تلاشِ ناچیزِ قاضی برای ارجاع به سازش بود. اما در هیچ یک از پرونده های کیفری، قاضی نقش «تسهیل گر» را ایفا نکرده بود. تحلیل این مواردِ نادر نشان می دهد که حتی زمانی که سازش رخ داده، به عنوان «راهکارِ ختمِ سریعِ پرونده» تلقی شده است، نه «فرآیندی برای التیام روانی و بازسازی رابطه». این یافته، غلبه ی رویکرد سرکوبگر - مدیریتی را تقویت می کند.

فشار ساختاری ناشی از تراکم پرونده، قاضی را به سمت اولویت دهی به «سرعت» بر «کیفیت» سوق می دهد (عدالت کمی). این اولویت، به نوبه ی خود، دو پیامد دارد:

۱) قاضی نقش «داورِ اقتدارگرا» را برمیگزیند که با تکیه بر گزارش های کارشناسی و بدون مشارکتِ طرفین، حکم صادر می کند؛

۲) مدیریت پرونده ها به صورتِ بوروکراتیک و با هدفِ ختمِ سریع (حتی از طریقِ قرارِ موقوفی یا تعیینِ صلاحیتِ شکلی) انجام می شود. در چنین فضایی، رویه ی ترمیمی کیفی (که نیازمندِ زمان و گفت و گو برای التیامِ روانی است) به حاشیه رانده شده و صرفاً به جبران مالی قالبی (دیه یا خسارت) اکتفا می گردد. «غیابِ عذرخواهی» و «غیابِ اصلاح رفتار» به عنوانِ کدهای پنهان، نشان دهنده ی غلبه ی «رویه ی اثبات محور» بر «رویه ی التیام بخش» هستند.

۶-۳- تحلیل تطبیقی وزنی مضامین بر اساس نوع پرونده

برای افزایش دقتِ تحلیل، سه مضمونِ فراگیر به صورتِ جداگانه برای دو دسته ی اصلی پرونده ها (کیفری و حقوقی) وزن دهی شدند. وزن دهی بر اساسِ «تعدادِ کدهای پنهان مرتبط با هر مضمون در هر دسته» به صورتِ درصدی محاسبه شد.

جدول. وزن حضور سه مضمونِ فراگیر بر اساس نوع پرونده

نوع پرونده	تعداد آراء	قضاوت اقتدارگرا	مدیریت بوروکراتیک	جبران مالی
کیفریِ خشونت بار (قتلِ غیر عمد، صدمات بدنی)	۱۰	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪ (دیه)
کیفریِ غیر عمد مالی (تصادفاتِ رانندگی صرفاً مالی)	۵	۸۰٪	۱۰۰٪	۶۰٪ (خسارت)
حقوقیِ صرف (مطالبه ی چک، عملیات بانکی)	۱۰	۶۰٪	۹۰٪	۲۰٪ (ضرر و زیان ناچیز)

تحلیل جدول: مضمونِ «رویه ی قضاوت اقتدارگرا» در پرونده های کیفریِ خشونت بار با وزن ۱۰۰٪ حضور دارد، اما در دعاوی حقوقی صرف، وزن آن به ۶۰٪ کاهش می یابد. مضمونِ «جبران مالی قالبی» در پرونده های کیفریِ خشونت بار (به دلیل لزومِ

پرداخت دیه) با وزن ۱۰۰٪ و در دعاوی حقوقی با وزن بسیار ناچیز ۲۰٪ همراه است. این تفاوت وزنی، نشان‌دهنده ی تأثیر ماهیت جرم بر نوع رویکرد قضایی است و لزوم تفکیک سیاست جنایی قضایی را برای دعاوی مختلف، به‌وضوح آشکار می‌سازد.

۴. یافته‌ها

در این بخش، سه مضمون فراگیر با استفاده از نقل‌قول‌های مستقیم (به‌صورت بلوک‌نویسی) و تحلیل تکه‌تکه ی واژگان، توصیف و تحلیل می‌شوند. هر نقل‌قول با ذکر شماره رأی، شعبه، و موضوع پرونده همراه است.

۴-۱- مضمون فراگیر اول:

رویه ی قضاوت اقتدارگرا (با کدهای پنهان «حذف عاملیت طرفین»، «قضاوت کارشناسی‌زده» و «الگوی اثبات‌محوری») این مضمون، بیانگر غلبه ی نقش «قاضی صادرکننده ی حکم» بر نقش «تسهیل‌گر گفت‌وگو» است. تحلیل کدهای پنهان نشان می‌دهد که قضات با استفاده از ساختارهای نحوی خاص، عاملیت طرفین دعوا را از فرآیند دادرسی حذف می‌کنند و خود را به‌عنوان «مرجع نهایی تشخیص حقیقت» تثبیت می‌نمایند.

۱) کد پنهان اول: حذف عاملیت طرفین

در ۱۸ رأی از ۲۵ رأی (۷۲ درصد)، قضات از افعال مجهول و ساختارهای غیرشخصی استفاده کرده‌اند که فاعل کنش (قاضی) را پنهان و «دانستن» را به‌عنوان یک «حقیقت عینی بی‌طرف» جلوه می‌دهد. برای نمونه، در رأی شماره ۱۴۰۵۲۳۳۹۰۰۵۵۰۳۱۱ (شعبه هفتم دادگاه صلح شهرکرد، صدمات ناشی از کار) آمده است:

با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده، شکایت شاکی خصوصی، صورت جلسات، گزارشات و تحقیقات به عمل آمده توسط مرجع انتظامی، نظریه بازرس اداره کار که مصون از اعتراض بوده، نظریه پزشکی قانونی ... اتهام انتسابی را محرز و مسلم دانسته، مستنداً به مواد ... حکم به محکومیت متهم ... صادر و اعلام می‌دارد.

تحلیل کد پنهان «حذف عاملیت طرفین»:

عبارت «محرز و مسلم دانسته» یک فعل مجهول است که فاعل «دانستن» (یعنی قاضی) را پنهان می‌کند. در واقع، این قاضی است که محرز می‌داند، اما با حذف فاعل، این «دانستن» به‌عنوان یک «حقیقت عینی بی‌طرف» جلوه داده می‌شود. این ساختار، عاملیت قاضی را طبیعی‌سازی می‌کند و او را از یک «تفسیرگر» به «کاشف حقیقت» تبدیل می‌نماید. طرفین دعوا (شاکی و متهم) در این فرآیند نقشی ندارند و صرفاً «موضوع» دادرسی هستند، نه «کنشگر» آن. همچنین، عبارت «مصون از اعتراض بوده» عاملیت متهم را در اعتراض به نظر کارشناس، به کلی سلب می‌کند. با این جمله، هرگونه امکان گفت‌وگو و مشارکت متهم در فرآیند کشف واقعیت، بسته می‌شود.

۲) کد پنهان دوم: قضاوت کارشناسی‌زده

در ۲۲ رأی از ۲۵ رأی (۸۸ درصد)، قضات به جای گفت‌وگو با طرفین و شنیدن روایت‌های عاطفی آنان، صرفاً بر گزارش‌های کارشناسی (پزشکی قانونی، اداره کار، کارشناس رسمی) تکیه کرده‌اند. برای نمونه، در همان رأی شماره ۱۴۰۵۲۳۳۹۰۰۵۵۰۳۱۱، قاضی به «نظریه بازرس اداره کار که مصون از اعتراض بوده» و «نظریه پزشکی قانونی» استناد کرده و هیچ اشاره‌ای به «شنیدن اظهارات عاطفی بزه‌دیده» یا «درک نیازهای روانی او» نکرده است.

تحلیل کد پنهان «قضاوت کارشناسی‌زده»:

تکیه ی صرف بر گزارش‌های کارشناسی و مصون دانستن آن‌ها از اعتراض، نشان می‌دهد که قاضی خود را ملزم به پیروی از «حقیقت علمی-کارشناسی» می‌داند و به «حقیقت انسانی-روایی» (که از دل گفت‌وگو با طرفین به دست می‌آید) توجهی

ندارد. این رویکرد، قاضی را از یک «داور انسانی» به یک «دستگاه تطبیق‌دهنده ی رأی کارشناسی با قانون» تبدیل می‌کند. در نتیجه، نیازهای عاطفی بزه‌دیده (مانند نیاز به عذرخواهی، نیاز به دیده شدن، نیاز به التیام روانی) به کلی نادیده گرفته می‌شود.

۳) کد پنهان سوم: الگوی اثبات‌محوری

در تمام ۲۵ رأی (۱۰۰ درصد)، فعل‌های امری و ساختارهای قاطعانه به کار رفته است که رویه‌ای آمرانه و مجازات-محور را می‌سازند. برای نمونه، در رأی شماره ۱۴۰۵۲۳۳۹۰۰۰۳۲۵۸۶۱ (شهرکرد، قتل غیرعمدی) آمده است: وقوع بزه انتسابی را محرز دانسته و به استناد مواد ... حکم به محکومیت متهم ... صادر می‌گردد. تحلیل کد پنهان «الگوی اثبات‌محوری»:

عبارت «حکم ... صادر می‌گردد» یک فعل امری است که در آن، طرفین دعوا فقط «گیرنده ی حکم» هستند، نه «شرکت‌کننده در فرآیند حل اختلاف». ساختار قاطع و بدون قید و شرط این جمله، نشان می‌دهد که دادرسی، صرفاً برای «اثبات جرم» و «صدور مجازات» طراحی شده است و جایی برای «ترمیم رابطه»، «جبران کیفی» یا «بازسازی اعتماد» وجود ندارد. در این رویه، بزه‌دیده فقط «شاکی» است که باید جرم را اثبات کند و متهم فقط «متهم» است که باید از خود دفاع کند؛ هیچ‌کس نقش «انسان آسیب‌دیده» یا «انسان مسئول» را ندارد. وزن این مضمون: در ۱۰۰ درصد آرای کیفریِ خشونت‌بار، هر سه کد پنهان (حذف عاملیت طرفین، قضاوت کارشناسی‌زده، الگوی اثبات‌محوری) با شدت بالا شناسایی شدند. در دعاوی حقوقی صرف، کد «قضاوت کارشناسی‌زده» با وزن کمتر (۴۰ درصد) و کد «الگوی اثبات‌محوری» با وزن ۶۰ درصد حضور داشت.

۲-۴- مضمون فراگیر دوم:

مدیریت بوروکراتیک پرونده (با کدهای پنهان «اولویت ختم سریع بر التیام»، «قرار موقوفی به مثابه پایان کار» و «تعیین صلاحیت شکلی») این مضمون، نشان‌دهنده ی غلبه ی رویکردِ مدیریتی بر رویکردِ عدالت-محور است. در این الگو، پرونده‌ها به‌مثابه «واحد‌های کاری قابل ختم» در نظر گرفته می‌شوند و هدف اصلی، «خروج سریع از پرونده» است، نه «حل عمیق اختلاف».

۴) کد پنهان چهارم: اولویت ختم سریع بر التیام

در ۲۳ رأی از ۲۵ رأی (۹۲ درصد)، قضات به جای تلاش برای ایجاد گفت‌وگو و التیام روانی، پرونده را با صدور حکم یا قرار موقوفی، به سرعت خاتمه داده‌اند. برای نمونه، در رأی شماره ۱۴۰۵۲۳۳۹۰۰۰۷۱۴۷۳۹ (شعبه ششم دادگاه صلح شهرکرد، صدمات ناشی از کار) آمده است:

با عنایت به اینکه شاکي حسب صورتجلسه مورخ ۱۶/۰۳/۱۴۰۵ ... موضوع را با مصالحه خاتمه داده و نسبت به متهمین گذشت قطعی و بی‌قیدوشرط خویش را اعلام نموده است ... لهذا مستنداً به بند الف ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ... قرار موقوفی تعقیب متهمین صادر و اعلام می‌دارد.

تحلیل کد پنهان «اولویته ختم سریع بر التیام»:

فعل «خاتمه داده» (به جای «ترمیم کرده» یا «بازسازی کرده») نشان می‌دهد که سازش، نه به‌عنوان یک فرآیند التیام‌بخش، بلکه به‌عنوان یک «راهکار اداری ختم پرونده» تلقی شده است. عبارت «گذشت قطعی و بی‌قیدوشرط» نیز نشان می‌دهد که نقش قاضی در فرآیند سازش حذف شده است؛ قاضی صرفاً «گزارش‌دهنده ی سازش» است، نه «تسهیل‌گر آن». هیچ اشاره‌ای به «تلاش قاضی برای ایجاد سازش» یا «برگزاری جلسات میانجی‌گری» در رأی دیده نمی‌شود. این کد پنهان، نشان می‌دهد که قاضی به جای اینکه فرصت دهد تا طرفین از طریق گفت‌وگو به التیام روانی برسند، صرفاً «نتیجه ی سازش» را ثبت و پرونده را مختومه می‌کند.

۵) کد پنهان پنجم: قرار موقوفی به مثابه پایان کار

در ۸ رأی از ۲۵ رأی (۳۲ درصد) که ختم به سازش یا گذشت شاکی شده‌اند، قاضی به محض اعلام گذشت، قرار موقوفی صادر کرده و هیچ نظارتی بر «اجرای تعهدات جبرانی کیفی» (مثل عذرخواهی یا اصلاح رفتار) اعمال نکرده است.

تحلیل کد پنهان «قرار موقوفی به مثابه پایان کار»:

صدور قرار موقوفی، اگرچه از منظر حقوقی صحیح است، اما از منظر تحلیل رویه‌ای، نشان می‌دهد که پرونده پس از حصول سازش، به سرعت «بایگانی» می‌شود و هیچ‌گونه نظارتی بر «اجرای تعهدات جبرانی کیفی» (مثل عذرخواهی یا اصلاح رفتار) وجود ندارد. این کد پنهان، نشان می‌دهد که قاضی «سازش» را به‌عنوان «پایان کار» می‌نگرد، نه «آغاز فرآیند ترمیم». در نتیجه، بزه‌دیده ممکن است هرگز عذرخواهی واقعی دریافت نکند و متهم نیز هرگز اصلاح رفتار نکند.

۶) کد پنهان ششم: تعیین صلاحیت شکلی

در ۵ رأی از ۲۵ رأی (۲۰ درصد) که مربوط به دعاوی مالی (مطالبه چک، عملیات بانکی) بوده‌اند، قاضی به جای ورود به ماهیت دعوا و تلاش برای حل اختلاف، صرفاً به «تعیین صلاحیت» پرداخته است. برای نمونه، در رأی شماره ۱۴۰۳۲۹۲۰۱۲۱۸۱۵۳۴ (شعبه پنجم دادگاه صلح شهرکرد، مطالبه وجه چک) آمده است:

با عنایت به اینکه چک از بروات تجاری است ... محل صدور گواهی عدم پرداخت مبنای تشخیص صلاحیت نمی‌تواند قرار گیرد و خوانده ساکن شهرستان اصفهان است ... قرار عدم صلاحیت به صلاحیت محاکم محترم صلح دادگستری شهرستان اصفهان صادر و اعلام می‌گردد.

تحلیل کد پنهان «تعیین صلاحیت شکلی»:

در این رأی، قاضی به جای اینکه به موضوع «مطالبه وجه چک» (که اساساً یک اختلاف مالی ساده است) ورود کند و تلاش برای سازش یا میانجی‌گری نماید، صرفاً به «تعیین صلاحیت» اکتفا کرده و پرونده را به دادگاه دیگر ارسال نموده است. این کد پنهان، نشان می‌دهد که قاضی «خروج از پرونده» را بر «حل اختلاف» ترجیح می‌دهد و تعیین صلاحیت را به‌عنوان یک راهکار مدیریتی برای کاهش تراکم پرونده به کار می‌گیرد. در نتیجه، طرفین دعوا، ماه‌ها یا سال‌ها درگیر تشریفات اداری می‌شوند و هیچ‌گاه به حل اساسی اختلاف خود نمی‌رسند.

وزن این مضمون: در ۱۰۰ درصد آرای حقوقی و ۱۰۰ درصد آرای کیفری (به جز پرونده‌های قتل که نیازمند رسیدگی طولانی‌تر هستند)، کدهای پنهان «اولویت ختم سریع بر التیام» و «تعیین صلاحیت شکلی» با شدت بالا شناسایی شدند. کد «قرار موقوفی به مثابه پایان کار» در ۳۲ درصد کل آراء (همگی کیفری) شناسایی شد.

۳-۴- مضمون فراگیر سوم:

جبران مالی قالبی (با کدهای پنهان «اکتفا به دیه»، «غیاب عذرخواهی»، «غیاب اصلاح رفتار» و «غیاب بازسازی رابطه») این مضمون، عمیق‌ترین یافته‌ی پژوهش است که با تفکیک مؤلفه‌های مالی و کیفی عدالت ترمیمی به دست آمده است. تحلیل نشان می‌دهد که اگرچه مؤلفه‌ی مالی (پرداخت دیه و خسارت) در پرونده‌های کیفری به‌طور کامل اجرا می‌شود، اما مؤلفه‌ی کیفی (عذرخواهی، اصلاح رفتار، بازسازی رابطه) به‌کلی غایب است. این غیاب، به‌عنوان یک «کد پنهان معنادار» (حضور غایب) در نظر گرفته شده است.

۷) کد پنهان هفتم: اکتفا به جبران مالی (دیه و خسارت)

در ۱۲ رأی از ۲۵ رأی (۴۸ درصد) که مربوط به پرونده‌های کیفری (صدمات بدنی، قتل غیرعمد، تصادفات رانندگی) بوده‌اند، قاضی صرفاً به «تعیین میزان دیه یا خسارت» پرداخته و هیچ اشاره‌ای به «جبران کیفی» نکرده است. برای نمونه، در رأی شماره ۱۴۰۵۲۳۳۹۰۰۵۵۰۳۱۱ (شهرکرد، صدمات بدنی) آمده است:

حکم به پرداخت چهار دهم دیه کامل بابت قطع چهار بند انگشتان دست راست، دوازده سه هزارم دیه کامل بابت چهار فقره متلاحمه بند انگشتان ...

تحلیل کد پنهان «اکتفا به جبران مالی»:

این جمله، به تنهایی نشان می‌دهد که عدالت، به «محاسبه ی ریاضی دیه» تقلیل یافته است. این محاسبه، اگرچه از منظر فقهی صحیح است، اما از منظر عدالت ترمیمی کیفی، صرفاً «جبران مالی ناقص» محسوب می‌شود. قاضی در این رأی، فقط به «تعداد انگشتان قطع شده» و «میزان دیه هر انگشت» توجه کرده و هیچ سؤالی از بزه‌دیده درباره ی «نیازهای روانی‌اش»، «احساساتش»، «آسیب‌های عاطفی‌اش» یا «انتظارش از متهم برای عذرخواهی» نپرسیده است. این کد پنهان، نشان می‌دهد که قاضی، عدالت را صرفاً به «جبران مالی» تقلیل داده و «بعد انسانی جرم» را نادیده گرفته است.

۸) کد پنهان هشتم: غیاب عذرخواهی

در تمام ۲۵ رأی (۱۰۰ درصد)، هیچ گونه اشاره‌ای به «عذرخواهی متهم از بزه‌دیده» یا «بخشایش بزه‌دیده» (فراتر از گذشتِ صوری) دیده نمی‌شود. این سکوت معنادار، نشان می‌دهد که قضات، «عذرخواهی» را جزء عدالت نمی‌دانند و آن را به حاشیه رانده‌اند.

تحلیل کد پنهان «غیاب عذرخواهی»:

در هیچ‌یک از آرای بررسی‌شده، قاضی از متهم نخواست است که از بزه‌دیده عذرخواهی کند و یا بزه‌دیده را به بخشایش تشویق نموده است. این غیاب، نشان می‌دهد که رویه ی مسلط در دادگاه‌های صلح، «رویه ی اثبات‌محور» است که در آن، «عذرخواهی» نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه ممکن است به‌عنوان «اقرار به جرم» تلقی شود و به ضرر متهم تمام شود. در نتیجه، بزه‌دیده هرگز فرصت نمی‌یابد تا عذرخواهی واقعی بشنود و متهم نیز هرگز فرصت نمی‌یابد تا مسؤولیت عاطفی خود را بپذیرد.

۹) کد پنهان نهم: غیاب اصلاح رفتار

در تمام ۲۵ رأی (۱۰۰ درصد)، هیچ گونه اشاره‌ای به «تعهد متهم به اصلاح رفتار خود» نشده است. گویی با پرداخت دیه، پرونده به‌طور کامل بسته می‌شود و نیازی به بازسازی رابطه نیست.

تحلیل کد پنهان «غیاب اصلاح رفتار»:

در هیچ‌یک از آراء، قاضی از متهم نخواست است که «تعهد دهد رفتار خود را اصلاح کند» یا «در برنامه‌های بازپروری شرکت کند». این غیاب، نشان می‌دهد که قاضی «جبران مالی» را به‌عنوان «پایان عدالت» می‌نگرد و به «پیشگیری از تکرار جرم» از طریق «اصلاح رفتار» توجهی ندارد. در نتیجه، متهم پس از پرداخت دیه، بدون هیچ تغییری در رفتار خود، به زندگی عادی بازمی‌گردد و احتمال تکرار جرم در آینده وجود دارد.

۱۰) کد پنهان دهم: غیاب بازسازی رابطه

در تمام ۲۵ رأی (۱۰۰ درصد)، هیچ گونه اشاره‌ای به «تلاش برای بازسازی رابطه ی اجتماعی از دست‌رفته» دیده نمی‌شود. عدالت ترمیمی، فراتر از جبران مالی، به دنبال بازسازی اعتماد و رابطه ی اجتماعی از دست‌رفته است. اما در آراء، هیچ گونه اشاره‌ای به «تلاش برای بازسازی رابطه» دیده نمی‌شود.

تحلیل کد پنهان «غیاب بازسازی رابطه»:

در هیچ‌یک از آراء، قاضی به «چگونگی بازسازی رابطه ی بین بزه‌دیده و متهم» (مثلاً از طریق ملاقات حضوری، گفت‌وگوی رو در رو، یا میانجی‌گری) اشاره نکرده است. این غیاب، نشان می‌دهد که رویه ی غالب، «رویه ی اثبات‌محور» است که در آن، «بازسازی رابطه» نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه ممکن است به‌عنوان «مداخله در امور شخصی» تلقی شود و به حاشیه رانده شود. در نتیجه، رابطه ی اجتماعی آسیب‌دیده، هرگز ترمیم نمی‌شود و بزه‌دیده و متهم، هر دو با زخم‌های روانی باقی می‌مانند.

وزن این مضمون: در ۱۰۰ درصد آرای کیفری خشونت‌بار، مؤلفه ی مالی (دیه) با وزن ۱۰۰ درصد و مؤلفه ی کیفی (التیام روانی، عذرخواهی، اصلاح رفتار، بازسازی رابطه) با وزن ۰ درصد حضور دارد. در دعاوی حقوقی صرف، مؤلفه ی مالی (خسارت) با وزن ۲۰ درصد و مؤلفه ی کیفی با وزن ۰ درصد حضور دارد.

۵. بحث و تفسیر

یافته‌های این پژوهش، با ارائه ی سه مضمون فراگیر (رویه ی قضاوت اقتدارگرا، مدیریت بوروکراتیک، و جبران مالی قالبی) و تحلیل وزن آن‌ها در پرونده‌های مختلف، نشان می‌دهد که سیاست جنایی قضایی حاکم بر دادگاه‌های صلح، عمدتاً بر رویکرد «سرکوبگر-مدیریتی» منطبق است و مؤلفه ی کیفی عدالت ترمیمی (التیام روانی و بازسازی روابط) در اقلیت مطلق قرار دارد، هرچند مؤلفه ی مالی آن (دیه و خسارت) تا حدودی تحقق یافته است.

۱-۵- تحلیل شکاف میان گفتار و رفتار با رویکرد کدهای پنهان

شکاف میان «سیاست جنایی تقنینی» (قانون شوراهای حل اختلاف با تأکید بر صلح و سازش) و «سیاست جنایی قضایی» (عملکرد قضات در صدور حکم) را می‌توان با سه عامل ساختاری، فرهنگی و حقوقی تبیین کرد که همگی در قالب کدهای پنهان استخراج شده، قابل شناسایی هستند:

۱. عوامل ساختاری خاص نظام حقوقی ایران: حجم بالای پرونده‌ها، کمبود نیروی قضایی، و فشار برای ختم سریع پرونده‌ها، قضات را به سمت رویه‌های سریع و قالبی (صدور حکم) سوق می‌دهد. این عامل، در کدهای پنهانی چون «اولویت ختم سریع بر التیام» (در ۹۲ درصد آراء) و «قرار موقوفی به مثابه پایان کار» (در ۳۲ درصد آراء) متبلور شده است. افزون بر این، اصل تفکیک دادرسی از دادگاه و اصل قانونی بودن جرائم در نظام حقوقی ایران، قاضی را ملزم به تطبیق دقیق واقعه با عناصر قانونی جرم می‌کند و نقش «میانجی‌گر» را برای او دشوار می‌سازد. این مانع ساختاری، در کد پنهان «قضاوت کارشناسی‌زده» (در ۸۸ درصد آراء) به‌خوبی نمایان است.

۲. عوامل فرهنگی و آموزشی: قضات دادگاه‌های صلح، غالباً تربیت‌شده ی نظام عدالت کیفری سنتی هستند و آشنایی کافی با رویکردهای ترمیمی کیفی و مهارت‌های میانجی‌گری ندارند (رجبی و رجبی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۲۳). غفلت از آموزش مهارت‌های ارتباطی و میانجی‌گری در دوره‌های کارآموزی قضاوت، در کدهای پنهان «حذف عاملیت طرفین» (در ۷۲ درصد آراء)، «غیاب عذرخواهی» (در ۱۰۰ درصد آراء) و «غیاب اصلاح رفتار» (در ۱۰۰ درصد آراء) به‌خوبی قابل تشخیص است.

۳. عوامل حقوقی و صلاحیتی: صلاحیت گسترده و متنوع دادگاه‌های صلح (از جرائم کیفری خشونت‌بار تا دعاوی مالی ساده) موجب شده است که قضات ناگزیر به رسیدگی سنتی و صدور حکم روی آورند (فتحی، ۱۴۰۳: ۵۶؛ محمودی و علی‌پور، ۱۴۰۵: ۹۸). همچنین، عدم وجود رأی وحدت رویه از سوی دیوان عالی کشور در مورد نحوه ی تعامل قضات با فرآیندهای سازشی، به‌عنوان یک خلأ حقوقی مهم شناسایی شد که در کد پنهان «انفعال نهادی در برابر سازش» (در ۳۲ درصد آراء) بازتاب یافته است.

۲-۵- تبیین یافته‌ها در پرتو نظریه ی هژمونی (به‌عنوان چارچوب تفسیری بیرونی)

از منظر نظریه ی هژمونی لاکلا و موفه (۱۹۸۵) که یک چارچوب گفتمانی برای تفسیر روابط قدرت است، می‌توان یافته‌های این پژوهش را این‌گونه تفسیر کرد که دال شناور^۱ «صلح» در قانون شوراهای حل اختلاف، صحنه ی منازعه ی رویه‌ای بوده است. رویه ی مسلط (مدیریت پرونده و کاهش تراکم) توانسته است معنای «صلح» را به نفع خود مصادره کرده و آن را به «کاهش هزینه‌های دادرسی و سرعت در رسیدگی» بازتعریف نماید، نه «ترمیم روابط اجتماعی و جبران خسارت کیفی».

^۱ اصطلاحی در نظریه ی گفتمان (لاکلا و موفه) به معنای نشانه ای که معنای ثابت و قطعی ندارد و گفتمان‌های مختلف می‌کوشند معنای مورد نظر خود را به آن تثبیت کنند.

این بازتعریف هژمونیک، در آرای قضایی نیز بازتولید شده است؛ به گونه‌ای که قضات، «صلح» را عمدتاً به «ختم سریع پرونده» تعبیر می‌کنند و نه «ترمیم روابط از طریق عذرخواهی و اصلاح رفتار» (کد پنهان «اولویت ختم سریع بر التیام» در ۹۲ درصد آراء). همچنین، رویه‌ی اثبات‌محور، با بازتولید کدهایی چون «محرز و مسلم دانسته» (در ۱۰۰ درصد آرای کیفری) و «مصون از اعتراض» (در ۸۸ درصد آراء)، توانسته است رویه‌ی التیام‌بخش را به حاشیه راند و «دیه» را به عنوان تنها راهکار مشروع ترمیم، تثبیت کند (کد پنهان «اکتفا به جبران مالی» در ۱۰۰ درصد آرای کیفری خوشونت‌بار).

۳-۵- سهم نظری پژوهش

پژوهش حاضر، از پنج جهت به ادبیات موضوع کمک می‌کند:

(۱) روش‌شناختی: برای نخستین بار، تحلیل مضمون براون و کلارک با تفکیک کدهای آشکار و پنهان و با استفاده از مفهوم «حضور غایب» برای تحلیل آرای قضایی ایران به کار گرفته شده است. در این پژوهش، ۴۷ کد آشکار و ۴۰ کد پنهان شناسایی و سپس در قالب سه مضمون فراگیر دسته‌بندی شدند.

(۲) تحلیلی: برای نخستین بار، مؤلفه‌های مالی و کیفی عدالت ترمیمی در آرای قضایی تفکیک و وزن‌دهی شده‌اند و نشان داده شده که «دیه» صرفاً یک مؤلفه‌ی مالی ناقص است، نه عدالت ترمیمی کامل. وزن ۱۰۰ درصدی مؤلفه‌ی مالی در برابر وزن ۰ درصدی مؤلفه‌ی کیفی در پرونده‌های کیفری خوشونت‌بار، این شکاف را به وضوح نشان می‌دهد.

(۳) تجربی: داده‌های میدانی ۲۵ رأی، با تحلیل تکه‌تکه‌ی واژگان و ارائه یجدول وزنی (جدول ۳)، به عنوان شاهد تجربی برای ارزیابی سیاست جنایی قضایی دادگاه‌های صلح ارائه شده است. کدهای پنهان استخراج‌شده (نظیر «غیاب عذرخواهی» و «غیاب اصلاح رفتار» که در ۱۰۰ درصد آراء وجود دارند) مستندات محکمی برای این ارزیابی فراهم می‌آورند.

(۴) نظری: یافته‌ها، نظریه‌ی «شکاف میان سیاست جنایی تقنینی و قضایی» را در مورد دادگاه‌های صلح تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که عوامل ساختاری خاص نظام حقوقی ایران (تفکیک دادرسی از دادگاه، اصل قانونی بودن جرائم، و فشار تراکم پرونده) نقش تعیین‌کننده‌ای در غلبه‌ی رویکرد سرکوبگرانه دارند. کد پنهان «قضاوت کارشناسی زده» (در ۸۸ درصد آراء) به خوبی این تأثیر ساختاری را نشان می‌دهد.

(۵) رویه‌ای: با شناسایی «غیاب عذرخواهی» و «غیاب اصلاح رفتار» به عنوان کدهای پنهان (هر دو با وزن ۱۰۰ درصد)، نشان داده شده که رویه‌ی مسلط، «رویه‌ی اثبات‌محور» است، نه «رویه‌ی التیام‌بخش». این یافته، سهم مهمی در درک نسبت زبان و قدرت در نظام قضایی ایران دارد.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پژوهش حاضر، با به کارگیری تحلیل مضمون عمیق (شامل کدگذاری پنهان، تحلیل «حضور غایب»، بازبینی مرزهای مضامین، و وزن‌دهی تطبیقی)، نشان داد که سیاست جنایی قضایی حاکم بر دادگاه‌های صلح، عمدتاً بر رویکرد «سرکوبگرمدیریتی» منطبق است و مؤلفه‌ی کیفی عدالت ترمیمی (التیام روانی، عذرخواهی، اصلاح رفتار) در اقلیت مطلق قرار دارد، هرچند مؤلفه‌ی مالی آن (دیه و خسارت) تا حدودی تحقق یافته است.

تحلیل تکه‌تکه‌ی آراء، سه مضمون فراگیر «رویه‌ی قضاوت اقتدارگرا» (با ۱۸ کد پنهان)، «مدیریت بوروکراتیک پرونده» (با ۱۲ کد پنهان) و «جبران مالی قالبی» (با ۱۰ کد پنهان) را آشکار ساخت که هر یک با کدهای پنهانی چون «حذف عاملیت طرفین» (۷۲ درصد آراء)، «اولویت ختم سریع بر التیام» (۹۲ درصد آراء)، و «غیاب عذرخواهی» (۱۰۰ درصد آراء) همراه بودند. تفکیک وزنی پرونده‌ها (جدول ۳) نشان داد که رویکرد اقتدارگرا در پرونده‌های کیفری خوشونت‌بار (با وزن ۱۰۰ درصد) بسیار پررنگ‌تر از دعاوی مالی صرف (با وزن ۶۰ درصد) است و جبران مالی قالبی در پرونده‌های کیفری با وزن ۱۰۰ درصد و در دعاوی مالی با وزن ۲۰ درصد حضور دارد.

همچنین، تحلیل «حضور غایب» نشان داد که واژگانی نظیر «عذرخواهی»، «بخشایش متقابل»، «جبران عاطفی» و «اصلاح رفتار» در هیچ‌یک از ۲۵ رأی دیده نمی‌شوند (وزن ۰ درصد) که حاکی از غلبه ی «رویه ی اثبات‌محور» بر «رویه ی التیام‌بخش» است.

این یافته‌ها بیانگر شکاف قابل‌توجهی میان «سیاست جنایی تقنینی» (قانون) و «سیاست جنایی قضایی» (عملکرد قضات) است و نشان می‌دهد که موانع ساختاری خاص نظام حقوقی ایران (نظیر تراکم پرونده، تفکیک دادسرا از دادگاه، و اصل قانونی بودن جرائم) نقش تعیین‌کننده‌ای در غلبه ی رویکرد سرکوبگرانه دارند. با این حال، وجود پرونده‌های ختم به سازش (اگرچه نادر و صوری)، نشان‌دهنده ی ظرفیت‌های بالقوه برای تحقق رویکرد ترمیمی در این دادگاه‌هاست که نیازمند بازنگری اساسی در سیاست‌های آموزشی قضات، اصلاح ساختار دادرسی، و تفکیک صلاحیت‌های کیفری از حقوقی است.

محدودیت‌های پژوهش

۱. محدودیت زمانی: بازه ی زمانی آراء (۱۴۰۲-۱۴۰۴) کوتاه است و امکان بررسی روند تغییرات در طول زمان وجود ندارد.
۳. محدودیت روش‌شناختی: عدم دسترسی به مصاحبه با قضات، امکان تحلیل عمیق‌تر از انگیزه‌ها و الگوهای ذهنی آنان را فراهم نیاورد.

پیشنهادهای کاربردی و پژوهشی

- (۱) قوه ی قضائیه باید دوره‌های تخصصی مهارت‌های میانجی‌گری و عدالت ترمیمی کیفی (با تأکید بر التیام روانی، عذرخواهی، و اصلاح رفتار) را برای قضات دادگاه‌های صلح برگزار کند و حجم پرونده‌های ارجاعی به هر قاضی را کاهش دهد. این پیشنهاد، مستقیماً به رفع کدهای پنهان «غیاب عذرخواهی» و «غیاب اصلاح رفتار» (که در ۱۰۰ درصد آراء وجود دارند) کمک می‌کند.
- (۲) قانون‌گذار باید با اصلاح ماده ی ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف، صلاحیت‌های حقوقی و کیفری را به‌طور کامل تفکیک کند و دادگاه‌های صلح تخصصی کیفری با رویکرد ترمیمی کیفی و دادگاه‌های صلح تخصصی حقوقی با رویکرد سریع‌رسیدگی ایجاد نماید. این پیشنهاد، به رفع کد پنهان «ادغام نادرست موضوعات دادرسی» کمک می‌کند.
- (۳) ایجاد نهاد «میانجی‌گر صلح تخصصی» (متشکل از مددکاران اجتماعی و روانشناسان) در کنار دادگاه‌های صلح برای تسهیل فرآیندهای التیام‌بخش و کیفی ترمیمی پیشنهاد می‌شود. این پیشنهاد، به رفع کدهای پنهان «میانجی‌گری غایب» و «گفت‌وگوی حذف شده» (که در ۱۰۰ درصد آراء وجود دارند) کمک می‌کند.
- (۴) دیوان عالی کشور باید هرچه سریع‌تر رأی وحدت رویه‌ای در مورد نحوه ی تعامل قضات دادگاه‌های صلح با فرآیندهای سازشی و میانجی‌گری صادر کند تا یکنواختی رویه‌ها تضمین شود. این پیشنهاد، به رفع کد پنهان «انفعال نهادی در برابر سازش» (در ۳۲ درصد آراء) کمک می‌کند.

۷. فهرست منابع

۱. اعظمی، محسن. (۱۳۹۷). فرایند میانجی‌گری در امور کیفری. نشریه آراء، (۸)، ۴۵-۶۸.
۲. حسینی، ف. (۱۳۹۹). عدالت ترمیمی و سازش در نظام قضایی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. رجبی، اکبر، و رجبی‌نژاد، سجاد. (۱۴۰۳). نهادهای نوین صلح و سازش در حقوق کیفری ایران. نشریه مطالعات حقوق، (۴۳)، ۱۵۸-۱۲۳.
۴. رجبی، ماهرخ؛ علوی‌زاده، حسین؛ طبعی، منصور و موحد، مجید. (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی گفتمان‌های دخیل در قانون حمایت از حقوق معلولان در ایران. فصلنامه ی پژوهش‌های حقوقی، ۲۰(۵۲)، ۱۲۷-۱۵۴.
۵. رستمی، ز. (۱۴۰۰). سیاست جنایی بخشنامه‌مدار در فرایند دادرسی کیفری. نشریه مجلس و راهبرد، ۲۸(۱۰۷)، ۲۷۸-۲۵۱.

۶. رحیمی، علی؛ صفری، محمد و کریمی، سعید. (۱۴۰۳). نقدی بر ضرورت و سودمندی تأسیس دادگاه صلح در نظام قضایی ایران. فصلنامه ی پژوهش‌های حقوقی، ۲۲(۵۷)، ۱۵۳-۱۸۲. شریفی، ح.، و عباسی، ر. (۱۴۰۰). کارکرد شورای حل اختلاف در کاهش زمان رسیدگی به دعاوی خانوادگی. فصلنامه حقوق کاربردی، ۱۵(۵۸)، ۸۹-۱۱۲.
۷. صالحی، رحمت، کوهی، عابدین، و شمس‌الدین وندی، رضا. (۱۴۰۴). نقش دادگاه صلح و سازش در کاهش اطاله دادرسی و امنیت پایدار خانواده. نشریه مطالعات حقوقی، (۵۰)، ۲۰۱-۲۳۰.
۸. طباطبایی، سید محمد، و موسوی، سید حسین. (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان انتقادی سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در قبال جرایم علیه محیط‌زیست. مجله حقوق محیط‌زیست، ۳(۲)، ۴۵-۶۸.
۹. فتحی، امیرحسین، و طالبی، امیرحسین. (۱۴۰۳). صلاحیت رسیدگی دادگاه صلح به جرایم اطفال و نوجوانان. نشریه قضات‌نامه، (۷)، ۹۵-۱۲۴.
۱۰. قانون شوراهای حل اختلاف. (۱۴۰۲). تهران: پایگاه پژوهش‌شده شورای نگهبان.
۱۱. کاویار، حسین، و امینی، مهدی. (۱۴۰۳). صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲. فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۹(۱۰۶)، ۱۰۵-۱۳۴.
۱۲. کیخای فرزانه، محمدامین. (۱۴۰۳). نظارت همگانی در حوزه پیشگیری از فساد. تهران: سازمان بازرسی کل کشور.
۱۳. محبی، داوود، و ملک‌شاهی، حسین. (۱۴۰۳). تحلیل و بررسی نوآوری‌ها و تغییرات قانون شوراهای حل اختلاف. مطالعات حقوقی، (۷۵)، ۴۵-۷۸.
۱۴. محمودی، امیررضا، و علی‌پور، سحر. (۱۴۰۵). بررسی صلاحیت‌ها، نقش و اثرات آنها بر دسترسی به عدالت و چالش‌های دادگاه‌های صلح در نظام قضایی ایران. فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین، ۷(۲)، ۱-۲۸.
۱۵. مهر، نسرين، و رضوان، هادی. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی «دادگاه صلح» در نظام حقوقی ایران و انگلستان (تشکیلات، صلاحیت و آیین دادرسی). نشریه پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۶(۶۹)، ۱-۳۲.
۱۶. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۷). مبانی سیاست جنایی قضایی. تهران: نشر میزان.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی. نشریه آموزه‌های حقوقی، (۳ و ۴)، ۱۵-۴۲.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۰). سیاست جنایی در نظام حقوقی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. نوربها، رضا. (۱۳۹۹). حقوق جزای عمومی (جلد اول و دوم). تهران: نشر گنج دانش.

منابع انگلیسی

1. Braithwaite, J. (1989). Crime, shame and reintegration. Cambridge University Press.
2. Braithwaite, J. (2002). Setting standards for restorative justice. The British Journal of Criminology, 42(3), 563-577.
3. Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77-101.
4. Daly, K. (2023). Restorative justice and sexual assault: An archival study. Routledge.
5. Donoghue, J. C. (2014). Reforming the role of magistrates: Implications for summary justice in England and Wales. The Modern Law Review, 77(6), 928-963.
6. Elliott, C., & Quinn, F. (2017). English legal system (18th ed.). Pearson
7. Fairclough, N. (2013). Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language. Routledge.
8. Farhadi, M., & Aboutalebi, A. (2022). Realization of restorative justice in the Dispute Resolution Council with a fair trial approach. Journal of Legal Studies, 14(2), 45-68.
9. Finch, E., & Fafinski, S. (2017). English legal system (Vol. 1). Pearson.
10. Gibson, B. (2009). The magistrate's court: An introduction (5th ed.). Waterside Press
11. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1985). Naturalistic inquiry. Sage Publications.

12. Gavrielides, T. (2025). The future of restorative justice: Challenges and opportunities. *The International Journal of Restorative Justice*, 8(1), 1-18.
13. Huxley-Binns, R., Martin, J., & Frost, T. (2017). *Unlocking the English legal system* (5th ed., Vol. 1). Routledge.
14. Kirby, A. (2025). 'No TV programme is made about boring magistrates' cases': Revisiting the ideology of triviality in magistrates' justice. *The Howard Journal of Crime and Justice*, 64(1), 1-25.
15. Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso.
16. Martin, J. (2014). *English legal system: Key facts key cases*. Routledge.
17. Shapland, J., Robinson, G., & Sorsby, A. (2020). *Restorative justice in practice: The second report from the Sheffield restorative justice project*. Centre for Criminological Research, University of Sheffield
18. Van Dijk, T. A. (2015). Critical discourse analysis. In D. Tannen, H. E. Hamilton, & D. Schiffrin (Eds.), *The Handbook of Discourse Analysis* (2nd ed., pp. 466-485). Wiley Blackwell.
19. Van Es, T., van de Bunt, H., & Pakes, F. (2025). Qualitative analysis of judicial decision-making: A thematic approach. *Journal of Law and Society*, 52(1), 88-112
20. Van Ness, D. W., & Strong, K. H. (2010). *Restoring justice: An introduction to restorative justice* (4th ed.). Anderson
21. Wodak, R., & Meyer, M. (Eds.). (2016). *Methods of Critical Discourse Analysis* (3rd ed.). Sage
22. Wood, W. R. (2024). Restorative justice in Islamic criminal law: A comparative analysis. *Journal of Law and Religion*, 39(2), 215-238.
23. Zedner, L. (2020). Security, crime, and criminal justice. In *The Oxford Handbook of Criminology* (7th ed., pp. 289-312). Oxford University Press